

جشن صد و پنجاه سالگی ولادت

میرزا فتحعلی اخوندف (۱)

اکثریت حضار محترم می‌دانند که اخیراً بدعوت انجمن روابط فرهنگی آذربایجان شوروی با آنجا رفتم و از ۴ تا ۱۸ آبانماه مدت چهارده روز در آنجا بودم.

این دعوت برای شرکت در مراسمی بود که در آذربایجان شوروی بمناسبت صد و پنجاه سالگی ولادت میرزا فتحعلی اخوندف شاعر و نویسنده بزرگ آن سرزمین برپا کرده بودند. از کشورهای خارجی تنها مرا از ایران دعوت کرده بودند و مهمانان دیگر نمایندگان جمهوریهای مختلف اتحاد جماهیر شوروی بودند. میرزا فتحعلی اخوندف که در زبان فارسی آخوندزاده امضای کرده معروف تر از آنست که من محتاج به معرفی او باشم. از همه گذشته مقاله‌ای درباره او نوشته‌ام که در شماره دوم سال پنجم مجله پیام نوین در همین دوسه روزه منتشر شده است.

چیزی که بار دیگر باید تا کنید بکنم اینست که آخوندف بیش از هر نویسنده و شاعر دیگری که در آن سوی رود ارس زیسته است با ایران پیوستگی داشته است. پدرش از مردم خامنه در آذربایجان ایران بوده که مهاجرت کرده و از بچگی فارسی را باو یاد داده است. در ۱۸۳۷ که پوشکین کشته شده است آخوندف که جوان بیست و پنج ساله‌ای بوده قصیده‌ای در مرثیه پوشکین شامل پنجاه بیت سروده که مطلع آن اینست:

نداده دیده بخواب و نشسته در شب تار

بگفتمی بدل ای کان گوهر اسرار

بجز این اشعار دیگری هم به فارسی گفته است که مجموعه آنها را اخیراً در باکو چاپ کرده‌اند. مکاتیب بسیاری از و باقی مانده است که بزبان فارسی

سیان خاورشناسان اروپا پیش از ترکی آذربایجان رواج داشت کمدهای آخوندف را از ترجمه فارسی بزبانهای اروپا ترجمه کرده اند و آخوندف شهرت خود را در اروپای غربی مدیون ایران و زبان فارسیست .

اهمیت آخوندف در همین شش کمدهی اوست زیرا وی نخستین کسیست که در زبانهای شرقی کمدهی نوشته است . چون در کودکی که در گنجه بوده زبان روسی را بسیار خوب یاد گرفته است و مترجم ترکی و فارسی نایب السلطنه قفقاز بوده با ادبیات روسی انس مخصوصی داشته و پیدا است که آثار گوگول را بسیار می پسندیده است زیرا که کمدهای خود را بسبکی نوشته که بروش گوگول بسیار نزدیکست .

بهین جهات یکی از مباحث در مراسم صد و پنجاه سالگی تولد او بحث در روابط او با ایران و با زبان فارسی بود و دانشمندان آذربایجانی شوروی که زبان فارسی و ادبیات ایران را می دانند کارهای جالبی درین زمینه کرده اند .

یک قسمت ازین مراسم در شهر باکو و قسمتی دیگر در شهر نوخا بود که در مغرب آذربایجان شورویست . پدر آخوندف قسمتی از عمر خود را در شهر نوخا گذرانده و وی در سراسر دوره کودکی و قسمتی از ایام جوانی در آنجا می زیسته است . خانه پدری وی که محل سکونای او بوده اینک بهمین حال سابق زیارتگاه کسانیست که تشنه آثار او هستند .

دو روز در شهر نوخا ماندیم و دو مرحله ازین سفر را هرگز فراموش نخواهم کرد . یکی بازدید کاخی از خانواده فرمانروایان توخاست که بهمین روش و اسلوب بناهای صد و پنجاه سال پیش ایران و بسبک ساختمانهای اوایل دوره قاجارها ساخته شده و شیشه بریها و نقاشیها و آینه کاریها و گچ بریهای آن همان ظرافت و زیبایی بناهای آن روز ایران را دارد و چون مدتی متروک مانده و آسیبی بآن رسیده است دولت آذربایجان شوروی جمعی از هنرمندان را مامور تعمیر آن کرده و اینک بادقتی هرچه تمامتر آنرا بحال روز اول آن برمی گردانند . آن روز کنسرت بسیار جالبی هم در نوخا بمناسبت همین مراسم ترتیب داده بودند . در بازگشت ازین سفر شهرهای شمالی و شروان را هم دیدم . دوم متینگ بزرگی بود که در میدان بزرگ شهر نوخا بهمین مناسبت ترتیب دادند و بی اغراق نزدیک شش هزار نفر از زن و مرد و پیر و جوان در آنجا

گرد آمده بودند و هر يك از ما درباره آخوندف و آثار وی مطالبی پشت بلندگو ایراد کرد. ناچار من درباره مناسبات آخوندف با ایران و زبان فارسی سخن گفتم. چنانکه همین کار را در جلسه باشکوه و مجللی که در پایرای شهر باکو که بنام میرزا فتحعلی آخوندف است در حضور مدعوین و سران دولت آذربایجان شوروی و نمایندگان جمهوریه‌های دیگر و شنوندگانی که تالار بزرگ اپرا مملو از ایشان بود کردم. در پایان این جلسه هنرمندان درجه اول آذربایجان در همان تالار کنسرت بسیار جالبی دادند که شامل سیزده قسمت از آهنگهای موسیقی دانان بزرگ آذربایجان مانند آدی کوزلوف و مصطفی-یف و عزیز حاجی بیگ اف و رستم اف و قلی یف و قرا یف و علی بایف و جهانگیروف و خان محمداف بود. آن شب ضیافت بسیار مجللی هم داده شد. دیگر از مراسم این جشن دربار کورتماشای اپرای لیلی و مجنون از شاهکارهای عزیز حاجی بیکوف بود که هر کس بارها آنرا دیده باشد از آن سیر نمی شود.

مهم ترین قسمت نمایش بالتی با اسم «محببت افسانه‌سی» یعنی افسانه محبت بود که موضوع آنرا ناظم حکمت شاعر معروف ترکیه تنظیم کرده و عارف ملیکوف آهنگ ساز جوان آذربایجان با همان مایه‌های موسیقی شرقی و بیشتر ایرانی آهنگهای آنرا در هشت پرده ساخته است. موضوع این بالت همان داستان شیرین و فرهاد و کوه کندن عاشق دلداده است که در ترکیه اندک تغییری در آن داده اند و این بالت تابع آن روایت این داستان است که در ترکیه بر سر زبانهاست و از اصل ایرانی خود چندان دور نیست.

درین سفر مانند چندین سفر گذشته شب و روز محشور با استادان دانشگاه باکو و اعضای فرهنگستان علوم آذربایجان بودم. شهر باکو اینک بیش از یک میلیون جمعیت دارد و از سال پیش که من آنرا دیده بودم باز پیشرفت‌های آشکار کرده است و اینک یکی از مهم ترین مراکزهای صنعتی جهان است. چنانکه درین شهر اکنون هر چهار پنج روز یک ساختمان بزرگ فراهم می شود که از ۵۵ تا ۴۸ آپارتمان دارد و از ۱۹۵۹ که شروع باین کار کرده اند تا ۱۹۶۵ هشتاد هزار آپارتمان با همه وسایل زندگی ساخته خواهد شد. تا آن وقت مساحت شهر به ۲۶۰۰ هکتار خواهد رسید.

ترقی فوق العاده این شهر مخصوصاً در توسعه دانشگاه و فرهنگستان علوم آشکار است.

دانشگاه باکو دانشکده دارد و از آن جمله است دانشکده مخصوص نفت و دانشکده مخصوص خاورشناسی دارای شعبه‌های فارسی و عربی و ترکی و اردو. درین شهر چندین تئاتر و یک استودیو فیلم برداری و نه موزه و ۱۹۲ کتابخانه عمومی و ۱۲۲ خانه فرهنگ و باشگاه هست و هر ۲۵۰ تن از مردم شهر یک پزشک دارند.

درین سفر باز بار دیگر بموزه تاریخ بریاست خانم عزیز بیک نواده قهرمان معروف آذربایجان و شعبه تاریخ فرهنگستان علوم و شعبه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی و کتابخانه کتابهای خطی فرهنگستان علوم رفتم که در آنجا دو هزار کتاب خطی فارسی بسیار زیبا و مهم گرد آورده‌اند و رئیس این کتابخانه آقای رحیم سلطانیف نه تنها استاد زبان عربی و فارسیست بلکه از ورزیده ترین کتاب شناسان نیست که من تا کنون در شرق و غرب جهان دیده‌ام.

در شعبه تاریخ فرهنگستان علوم اکثریت دانشمندان از زن و مرد مشغول مطالعات دقیق در تاریخ ایران هستند و کتابهای بسیار جالبی تألیف و یا ترجمه کرده‌اند از آن جمله کتاب بابک خرم دین مرا هم اخیراً ترجمه کرده بودند و برای انتشار آن منتظر اجازه من بودند، زیرا در آنجا تمام مؤلف کتابی اجازه ندهد ترجمه کتاب او را منتشر نمی کنند و من هم با کمال میل اجازه دائمی باقی آذری که این کتاب را ترجمه کرده بود دادم. یکی دیگر از دانشمندان اجازه گرفت کتاب تاریخ ایران بهشت مرا که سابقاً بروسی ترجمه شده بود بترکی آذربایجانی ترجمه کند.

در شعبه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی آنچه من دیدم نزدیک هشتاد تن پسر و دختر مشغول فرا گرفتن زبان و ادب ما هستند. چیزی که بسیار باعث تعجب من شد این بود که هر کدام از پسر و دختر که از من سؤال کردند فارسی را با لهجه طهرانی خیلی اصیل و با کمال روانی سخن میراندند و با همه اصطلاحات ادبی که من بزبان می آوردم آشنا بودند.

درین دانشکده هم عده‌ای از دانشجویان و استادان و دانشیاران مشغول مطالعات دقیق در تاریخ و ادبیات فارسی هستند. کسانی که اشکالاتی داشتند و با من در میان گذاشتند و اسناد و مدارکی خواستند که از ایران هنوز بایشان نرسیده است نامشان را یاد داشت کرده‌ام که با ایشان همکاری بکنم.

از همین فهرست مختصر می‌توانید پی‌ببرید که در آنجا تاچه اندازه توجه بتاریخ و ادبیات ایران هست.

خانم سارا آشور بی‌لی کارمند شعبه تاریخ فرهنگستان علوم از روی متون فارسی و عربی تاریخ شهر باکو را تألیف می‌کند و از عجایب کار او این بود که خبر شده بود آقای باستانی پاریزی مقاله‌ای شامل داستان عاشقانه‌ای در باره قلعه دختر در باکو در مجله خواندنیها نوشته است که آن شماره بباکو نرسیده است و از من خواست این شماره را برایش بفرستم.

این خانم فهرست سی و شش کتاب فارسی و عربی و زبانهای دیگر را که در آنها مطالبی در باره شهر باکو هست و در تألیف کتاب خود از آنها بهره مند شده است بمن داد که اگر در کتابهای دیگر بجز این سی و شش کتاب مطالبی در این زمینه هست برایش بفرستم.

بجز این خانم کسان دیگری که در همین زمینه‌ها کار می‌کنند از این قرارند: آقای علی زاده مبارز استاد فارسی دانشکده خاور شناسی دست ترجمه همان کتاب «نیمه راه بهشت» من زده است. آقای علی اژدر سعیدزاده کتابی در وضع کنونی شعر فارسی در پاکستان در دست دارد. آقای رحیم سلطانی قابوس نامه را ترجمه می‌کند. آقای هادی میرزا زاده در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر کار می‌کند. آقای آدی شیرین آقا زاده مشغول مطالعه در اشعار نیما یوشیج است. آقای علی یار صفر اف مشغول تهیه چاپ دیوان و شرح حال مسیحای کاشانی شاعر قرن یازدهم ایران است. آقای نصرالله کودری دست اندر کار مطالعه و چاپ آثار یکی از دانشمندان ایران است که در زمان فتحعلی شاه در تبریز می‌زیسته و قدر وی بسیار مجهول مانده و پزشکی بسیار دانایی بوده و کتابهای چند در مسائل مختلف پزشکی بزبان فارسی نوشته که شاید نسخه‌های آن در ایران نمانده باشد. این مرد بزرگ حکیم میرزا محمد عبدالصمد قبلی نام داشته که تنها در تبریز اثر مختصری از او مانده است. آقای اکرم جعفرلی که دانشمند بسیار متبحر است مشغول مطالعه در عروض فارسی است. آقای غفار کینیولی سرگرم مطالعه در آثار خاقانی و مخصوصاً نامهایی ازوست که بزبان ناری مانده است.

آقای غلامحسین بیگدلی مشغول مطالعه در آثار قطران است. آقای سید ابوالفضل حسینی در باره نمایشهای منسوب بمیرزا ملکم خان کار می‌کند

وسیزده منظومه از اشعار فارسی خود را بمن یادگار داد که نقصی در آنها نیست .

در این مراسم یکی از نمایندگان جمهوری شوروی ازبکستان خانم غنی یوا بود که فارسی را بسیار خوب می دانست و بمن هژده داد که مشغول ترجمه مجالس النفایس علیشیر نوایی تذکره شعرای ایران در قرن نهم است و کار ارمختصر فواقصی داشت که برایش خواهم فرستاد .

چنانکه گفتم این عده تنها کسانی بودند که نامشان را یادداشت کرده ام تا اسناد و مدارکی را که خواسته اند برایشان بفرستم و اگر می خواستم نام کسانی را یادداشت کنم که کارشان حاجت بیاری من نداشت حتماً عده ایشان چندین برابر این می شد .

برای این که تصویری از اهمیت و وسعت کارهای این دانشمندان بکنید همین قدر کافیست در نظر بگیرید که از این سفر ۴۸ کتاب تازه با خود آوردم که همه آنها در رشته تاریخ و ادبیات است که جزو کار منست و این چهل و هشت کتاب درین مدت سه سالی که در میان دو سفر اخیر من فاصله شده است فراهم شده و بگمانم همین نکته اهمیت کارهایی را که در آذربایجان شوروی درین زمینه ها می کنند برساند .

این بود خلاصه ای از یادگارهایی که ازین سفر با خود آورده ام و امید دارم شنوندگان عزیز از استماع این سخنان خسته نشده باشند .